

تکرار به‌مثابه دوگان‌سازی صرفی:

شواهدی از زبان فارسی

مرادعلی سلندری رابری^۱، عادل رفیعی^{۲*}، بتول علی‌نژاد^۳

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

۳. دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

پژوهش حاضر نظریه دوگان‌سازی صرفی^۱ اینکلاس و زول^۲ (۲۰۰۵) و ادعای اصلی این نظریه مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها با نیاز مضاعف صرف به یک سازه زبانی با ویژگی‌های معین صرفی - معنایی را با استفاده از برخی ساخت‌های صرفی زبان فارسی بررسی می‌کند. نظریه دوگان‌سازی صرفی فرایند تکرار^۳ را که در رویکردهای قبلی حاصل‌کپی‌سازی یا همان نسخه‌برداری واجی^۴ تلقی می‌شود، عمدتاً ناشی از تکرار ویژگی‌های معین صرفی - معنایی می‌داند. برای پاسخ به این پرسش که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل توجیه و تبیین است یا خیر، با در نظر گرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژارایی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. شواهد معنایی شامل تکواژگونی ریشه^۵، ساخت-های مترادف، تکرار بازتابی^۶، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی می‌شود. شواهد واژارایی نیز عبارتند از کسره میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی^۷، بیناوند، پیونده یا پی‌بست «و» و رونوشت موزون^۸. این پژوهش با ماهیت و روشی توصیفی - تحلیلی، بر اساس داده‌هایی که از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار مکتوب در حوزه مطالعات صرف زبان فارسی و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده، صورت گرفته است. تحلیل داده‌های جمع‌آوری شده نشان می‌دهد اتخاذ رویکرد دوگان‌سازی صرفی علاوه بر ارائه توصیف و تحلیلی جامع از فرایند تکرار در زبان فارسی، امکان توصیف و بررسی ساختار و معنای دوگان‌ساخت‌هایی را به دست می‌دهد که پیش از این امکان تحلیل مناسبی نداشتند.

کلیدواژه‌ها: تکرار، نظریه دوگان‌سازی صرفی، تکواژگونی ریشه، واژارائی نامتقارن^۹، رونوشت موزون



۱. مقدمه

در سنت مطالعات صرف تکرار به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن تمام یا بخشی از واژه تکرار می‌شود و از این رهگذر واژه‌ای جدید شکل می‌گیرد. فرایند تکرار همواره یکی از مسائل چالش‌برانگیز زبان‌شناسی بوده است. از یک سو شباهت آوایی بخش مکرر با پایه این فرایند را در حیطه واج‌شناسی قرار می‌دهد و از سوی دیگر نقش صرفی آن در واژه‌سازی و حتی در تصریف آن را به عنوان نمونه‌ای از فرایندهای صرفی پیش می‌کشد.

هدف پژوهش حاضر ارائه توصیفی جامع از دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی و نحوه شکل‌گیری آن‌ها در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی است. طبق این نظریه، شکل‌گیری بخش مکرر صرفاً نسخه‌برداری واجی در نظر گرفته نمی‌شود بلکه نیاز به تکرار مشخصه‌های صرفی - معنایی است که به هم‌سانی معنایی و گاه واجی منجر می‌شود. ماهیت و روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است که پس از توصیف و معرفی نظریه دوگان‌سازی صرفی که به صورت یک نظریه منسجم توسط اینکلاس و زول (۲۰۰۵) به دست داده شده است، و بعدها توسط اینکلاس (۲۰۱۴) به شکل مبسوط‌تری ارائه شده است، داده‌هایی از زبان فارسی در بررسی ادعای این رویکرد مبنی بر تکرار به مثابه دوگان‌سازی مشخصه‌های صرفی - معنایی، توصیف و تحلیل می‌شود. از آنجا که نظریه دوگان‌سازی صرفی بعد از بررسی داده‌هایی از زبان‌های مختلف (اینکلاس و زول ۲۰۰۵) و منابع مندرج در آن به حدود ۱۲۰ زبان اشاره می‌کنند) به دست داده شده است، فرضیه این پژوهش بر این است که در چهارچوب این نظریه می‌توان شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را توصیف و تحلیل کرد. این پژوهش بطور مشخص به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل تبیین و توجیه است یا خیر؟ به عبارتی، آیا می‌توان با توسل به نظریه دوگان‌سازی صرفی و ادعای آن مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها از طریق تکرار ویژگی‌های صرفی - معنایی و نه الزاماً نسخه‌برداری واجی، توصیف و تحلیل قابل قبولی از دوگان‌سازی زبان فارسی ارائه داد یا خیر؟ برای این منظور، دو گروه «شواهد معنایی» و «شواهد واژارائی» به عنوان شواهد نظریه دوگان‌سازی صرفی دالّ بر تکرار مشخصه‌های صرفی - معنایی در فرایند تکرار، با داده‌هایی از زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرند. داده‌های این پژوهش از زبان طبیعی و روزمره مردم، آثار موجود در حوزه صرف

زبان فارسی خصوصاً کلباسی (۱۳۷۱) و شقاقی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶/۱۳۹۱)، اینترنت و شم زبانی نویسندگان گردآوری شده است.

در بخش‌های بعد، به ترتیب، پیشینه و چهارچوب نظری پژوهش آورده می‌شود. تحلیل داده‌ها با شواهد معنایی و شواهد واژارائی در بخش‌های چهارم و پنجم می‌آید و بخش آخر نیز به جمع‌بندی اختصاص می‌یابد.

۲. پیشینه پژوهش

فرایند تکرار به عنوان یکی از فرایندهای زبانی واژه‌سازی زبان فارسی توسط دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان مورد توجه قرار گرفته است. در دستور سنتی فرایند تکرار به صورت جداگانه و مجزا مورد بررسی قرار نگرفته است و تقریباً تمام دستورنویسان سنتی در مباحث مربوط به ترکیب و در بررسی اسم، صفت، قید، صوت و اسم صوت مرکب به مواردی از شکل‌گیری و ساخت این مقولات اشاره می‌کنند که دارای ساخت مکرر می‌باشند (از جمله می‌توان به مشکور (۱۳۴۹)، شریعت (۱۳۶۴)، نوبهار (۱۳۷۲) و احمدی‌گیوی و انوری (۱۳۸۶) اشاره کرد). در رابطه با آثار زبان‌شناسان بر روی فرایند تکرار در زبان فارسی، می‌توان به کلباسی (۱۳۷۱)، شقاقی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶)، سادات‌تهرانی (۲۰۰۳)، راسخ‌مهند (۱۳۸۸)، غنی‌آبادی (۲۰۰۵)، غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶)، خانجان و علی‌نژاد (۱۳۸۹)، شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰)، گلفام و قمشه‌ای (۱۳۹۱) و محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) اشاره کرد.

کلباسی (۱۳۷۱) در پژوهش خود به «مکرر» و «اتباع» اشاره می‌کند. از نظر وی «مکرر» ساختی است که در آن کلمه‌ای همراه با عنصر پیونده «و» یا بدون آن عیناً تکرار می‌شود و «اتباع» به گروه دیگری از کلمات مرکب گفته می‌شود که از دو جزء پایه و تابع ساخته شده‌اند؛ تابع بدون معنی است یا در غیر معنای اصلی خود به کار می‌رود (همان: ۶۶ و ۶۷). وی «اتباع» را به دو گروه کلی جزء اول پایه، جزء دوم تابع و جزء اول تابع، جزء دوم پایه تقسیم می‌کند. پژوهش کلباسی (۱۳۷۱) بر پایه نظریه خاصی استوار نیست.

شقاقی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶) تکرار را در زبان فارسی از حیث کامل و ناقص بودن بررسی و آن‌ها را به ترتیب تحت عناوین تکرار کامل (افزوده و ناافزوده) و تکرار ناقص (پیشوندی و پسوندی) دسته‌بندی کرده است. از نظر وی تکرار ناقص نوعی تکرار است که به جای تکرار



کلمه پایه، قسمتی از آن تکرار می‌شود و اصطلاح ساخت‌های اتباعی که توسط دستورنویسان به کار رفته است، معادل تکرار ناقص است. پژوهش‌های شقاقی (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶) مانند کلباسی (۱۳۷۱) بر پایه نظریه خاصی استوار نیست. سادات تهرانی (۲۰۰۳) در قالب معماری موازی چکنداف^{۱۰} (۱۹۹۷ و ۲۰۰۲) به بررسی «ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی» در زبان فارسی پرداخته است که به اعتقاد وی نوعی فرایندهای دوگان‌سازی در آن دخیل است. راسخ‌مهند (۱۳۸۸) بدون اشاره به نحوه استفاده زبان فارسی از رویکردهای واج‌بنیاد یا صرفی - معنایی در واژه‌سازی از طریق تکرار، به بررسی معنایی تکرار بر پایه نظریات موراویچیک^{۱۱} (۱۹۷۸)، رژی^{۱۲} (۱۹۹۸) و کاجیتانی^{۱۳} (۲۰۰۵) پرداخته است. غنی‌آبادی (۲۰۰۵) نیز فرایند دوگان‌سازی بازتابی را در زبان فارسی بر مبنای نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده است. غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) با بررسی سه نوع متفاوت از فرایند تکرار در زبان فارسی در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی این فرایندها را مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی معرفی کرده‌اند. خانجانی و علی‌نژاد (۱۳۸۹) نیز فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی را بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی مورد بررسی قرار داده‌اند و نتایج یافته‌های خود را عمدتاً مؤید نظریه مذکور و در برخی موارد مغایر با آن دانسته‌اند. شقاقی و حیدرپور (۱۳۹۰) واژه‌های مکرر زبان فارسی را از منظر نظریه بهینگی مورد بررسی قرار داده‌اند و بر این باورند که نظریه بهینگی با تمرکز بر محدودیت‌های همگانی قادر است فرایند تکرار را که برای رویکردهای خطی و قاعده‌بنیاد چالشی بزرگ محسوب می‌شود، به خوبی توجیه نماید. گلفام و قمشه‌ای (۱۳۹۱) نیز طبقه‌بندی معنایی دوگان‌ساخت‌ها را در زبان فارسی بر اساس اصل تصویرگونگی مورد بررسی قرار داده‌اند. محمودی‌بختیاری و تاج‌آبادی (۱۳۹۱) با نام بردن از اتباع به عنوان زیرمجموعه فرایند تکرار، مقوله اتباع در لغت‌نامه دهخدا را با تکیه بر تعاریف زبان‌شناسی مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند مداخل واژگانی دارای عنوان اتباع در این لغت‌نامه، در برخی موارد با یکدیگر تناقض دارند و از دیدگاه زبان‌شناسی بعضی از آن‌ها را اساساً نمی‌توان اتباع در نظر گرفت. گفتنی است که آنان پژوهش خود را بر پایه نظریه خاصی معرفی و ارائه نمی‌کنند.

بر اساس آنچه گذشت، فقط دو پژوهش (غنی‌آبادی و همکاران (۲۰۰۶) و خانجانی و علی‌نژاد (۱۳۸۹)) بر مبنای نظریه دوگان‌سازی صرفی در زبان فارسی انجام شده است که به

بررسی انواع خاصی از دوگان‌ساخت‌ها بسنده کرده‌اند. پژوهش حاضر سعی بر آن دارد تا توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را در چهارچوب این نظریه ارائه نماید.

۳. چهارچوب نظری پژوهش: نظریه دوگان‌سازی صرفی

نظریه دوگان‌سازی صرفی تکرار را حاصل ساخت‌های صرفی می‌داند که شامل چند دختر - معمولاً دو دختر - می‌باشند و این دخترها در ویژگی‌های معنایی و نحوی هم‌سان هستند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲۵). با توجه به این مطلب، نظریه دوگان‌سازی صرفی ماهیتاً رویکردی متفاوت از رویکرد نسخه‌برداری واجی به فرایند تکرار دارد. رویکرد نسخه‌برداری واجی اساساً فرایندی واجی است که طی آن مشخصه‌ها، زنجیره واحدهای واجی یا سازه‌های وزنی^{۱۴} کپی می‌شوند (همان: ۲). در مقابل، در نظریه دوگان‌سازی صرفی، نیروی برانگیزاننده فرایند دوگان‌سازی صرفی هم‌سانی عناصر زبانی در سطح صرفی - معنایی است نه صرفاً نسخه‌برداری واجی (همان). بر طبق ادعای اصلی این نظریه، دوگان‌سازی هنگامی صورت می‌گیرد که صرف دو بار به یک سازه زبانی بخصوص با ویژگی‌های معنایی معین نیاز پیدا می‌کند (همان: ۶). در این نظریه، نسخه‌برداری واجی به طور کل کنار گذاشته نمی‌شود بلکه هر دو سازوکار واجی و صرفی - معنایی در فرایند تکرار می‌توانند دخیل باشند و به عبارتی این دو رهیافت مکمل یکدیگر در نظر گرفته می‌شوند نه بدیل یکدیگر (همان: ۲). برای نشان دادن تفاوت نظریه دوگان‌سازی صرفی اینکلاس و زول (۲۰۰۵) با نظریات مبتنی بر نسخه‌برداری واجی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲۲):

۱. نسخه‌برداری واجی در خدمت اهداف واج‌شناختی است ولی دوگان‌سازی صرفی در خدمت اهداف صرفی است.

۲. نسخه‌برداری واجی از نظر واجی مجاورمدار^{۱۵} است ولی دوگان‌سازی صرفی الزاماً چنین نیست.

به بیان ساده‌تر می‌توان گفت از منظر نظریات نسخه‌برداری واجی، کپی‌سازی یا همان نسخه‌برداری واجی زمانی صورت می‌گیرد که مانع و حائلی میان درون‌دادها نباشد. برای



توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به نظریه مک‌کارتی و پرینس^{۱۶} (۱۹۹۵) مبنی بر نیاز نسخه‌برداری واجی به کپی کردن مواد واجی در زنجیره واجی همجوار اشاره کرد. بعلاوه، همسانی واجی، نهایت همگونی واجی است که طی آن یک زنجیره یا برش با نزدیکترین واحد همجوار خود همگون می‌شود و این همگونی زمانی حادث می‌شود که الزام به همسانی توسط دستور بر زنجیره مورد نظر اعمال می‌شود و در نتیجه تطابق یک به یک یا همان همسانی واجی زمانی ایجاد می‌شود که درون‌دادها به اندازه کافی شبیه و به اندازه کافی همجوار باشند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۹۷-۱۹۸).

۳. نسخه‌برداری واجی بر واحدهای منفرد واجی عمل می‌کند ولی دوگان‌سازی صرفی بر سازه‌های صرفی عمل می‌کند.

۴. نسخه‌برداری واجی، همسانی واجی را مد نظر قرار می‌دهد ولی در دوگان‌سازی صرفی، همسانی معنایی مد نظر است. برای توضیح بیشتر این معیار، می‌توان به اصل همسانی واجی ویلبر^{۱۷} (۱۹۷۳)، نظریه نسخه‌برداری و همنشینی مارانتز^{۱۸} (۱۹۸۲) و نظریه نسخه‌برداری کامل استرایاد^{۱۹} (۱۹۸۸) مبنی بر شروع و ساخته شدن عنصر مکرر به عنوان نسخه کامل عنصر پایه اشاره کرد. مک‌کارتی و پرینس (۱۹۹۵) نیز در نظریه همانندی یا تناظر بین پایه و عنصر مکرر^{۲۰} معتقدند که الگوهای واجی که در دوگان‌سازی دیده می‌شود اساساً به همانندی یا همان تناظر بین پایه و عنصر مکرر استلزام و بستگی دارد. بعلاوه، می‌توان به نظریات اسپنسر^{۲۱} (۱۹۹۱: ۱۳) و تراسک^{۲۲} (۱۹۹۷: ۱۸۴) در وند انگاشتن جزء مکرر و نداشتن شکل ثابت که متأثر از شکل پایه است، اشاره کرد.

یکی از مفاهیمی که نظریه دوگان‌سازی صرفی برای پرداختن به تکرار معنایی و واجی استفاده زیادی از آن می‌کند مفهوم «ساخت صرفی»^{۲۳} است (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۱). به بیان کلی، ساخت عبارت است از هر الگوی صرفی که باعث تلفیق دو شاخه خواهر به یک سازه واحد می‌شود (همان: ۱۲). وندافزایی، قواعد ترکیب، ساخت کوتاه‌سازی^{۲۴} و نیز فرایند تکرار، هرکدام یک ساخت صرفی خاص می‌باشد (همان). رویکرد ساخت‌محور^{۲۵} به صرف اجازه استفاده از رویکردی واحد به دامنه گسترده‌ای از انواع ساخت‌های صرفی را می‌دهد (همان: ۱۳). با اقتباس از صرف ساخت‌محور، در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنی واژه مکرر صرفاً حاصل جمع معنای عناصر نیست بلکه باید آن را به ویژگی‌های ساخت نیز ربط داد (همان: ۱۵).

به بیان دیگر، در چگونگی شکل‌گیری معنی واژه‌های غیربسیط، معنی برگرفته از معانی اجزا به علاوه نقش معنایی ساخت صرفی ناظر بر آن، هر دو دخیل هستند. در دوگان‌سازی صرفی مبتنی بر تکرار ویژگی‌های صرفی - معنایی، دو درون‌داد مستقل با ویژگی‌های هم‌سان معنایی انتزاعی و نه الزاماً هم‌سانی واجی، در دوگان‌سازی شرکت می‌کنند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲). این نظریه طرح‌واره^{۲۶} بنیادین زیر را برای دوگان‌سازی صرفی مفروض می‌دارد (همان: ۷):

[برون‌داد] +F [برخی معانی افزوده]^{۲۷}

درون‌داد / [F] / درون‌داد / [F] که در آن، F = مجموعه مشخصه‌های معنایی^{۲۸}

در مقایسه با معنی‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها، نکته حائز اهمیت در اتخاذ رویکرد ساخت‌محور در نظریه دوگان‌سازی صرفی، واج‌شناسی دوگان‌ساخت‌ها است (همان: ۱۶). بر اساس این نظریه، نیازی به هم‌سانی واجی دو عنصر نیست و هیچ کدام از عناصر پایه و مکرر بر دیگری ارجحیت ندارد. علاوه بر عدم نیاز به هم‌سانی واجی، نظریه دوگان‌سازی صرفی پیش‌بینی‌های قوی و متمایزی را نیز در رابطه با وجود و امکان تعدیلات واجی^{۲۹} عناصر به کار رفته در تکرار، بیان می‌دارد (همان: ۱۸).

۴. شواهد معنایی: ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی^{۳۰}

گروهی از شواهد مؤید نظریه دوگان‌سازی صرفی در تکرار، ساخت‌های مترادف و متقابل معنایی می‌باشند. ساخت‌هایی مانند ساخت‌های هم‌جوار^{۳۱} که در آن‌ها دو عنصر (دختر) تشکیل‌دهنده ساخت، مترادف، مترادف نسبی یا حتی در بعضی موارد متقابل باشند، از نظر ویژگی‌ها بسیار به تکرار شبیه است (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۴۷). این مطلب را برای اولین بار سینگ^{۳۲} (۱۹۸۲) مطرح کرد و مدعی شد که این ساخت‌ها به طور کامل با تکرار ارتباط دارند و می‌بایست در آن مقوله قرار گرفته و بررسی شوند.

علاوه بر آنچه در نظریات نسخه‌برداری واجی به لحاظ تکرار دقیق صورت و معنی به عنوان تکرار کامل یا محض نام برده می‌شود، در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توان نمونه‌ها و مواردی را به دست داد که علیرغم تفاوت‌های واجی در تمام ویژگی‌های



صرفی - معنایی هم‌سان باشند (به این موارد در ادامه به طور مفصل پرداخته خواهد شد ولی برای شفاف‌تر شدن مطلب می‌توان به نمونه‌ای مانند «شست‌وشو» اشاره کرد). در نظریه دوگان‌سازی صرفی از چنین دوگان‌ساخت‌هایی به لحاظ دارا بودن مطابقت در همه ویژگی‌های صرفی - معنایی به عنوان دوگان‌سازی محض^{۳۳} یاد می‌شود و این دوگان‌ساخت‌ها را پیش‌نمونه‌ی دوگان‌سازی می‌دانند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۱-۶۲). بر اساس آنچه در سطور بالا گذشت، در این نظریه می‌توان علاوه بر دوگان‌سازی محض به دوگان‌ساخت‌هایی اشاره کرد که دو عنصر در همه ویژگی‌ها کاملاً هم‌سان نباشند و یا به عبارتی در همه ویژگی‌ها مطابقت نداشته باشند. اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۶۲) ساخت‌هایی را که عناصر آنان دارای رابطه مترادف، ترادف نسبی، حوزه معنایی یکسان، شمول معنایی و تقابل باشند در زمره دوگان‌سازی محسوب می‌نمایند (در این مورد نیز در بخش‌های بعد داده‌هایی از زبان فارسی ارائه و بررسی می‌شود ولی برای بهتر رساندن مطلب می‌توان به نمونه‌ای مانند «جفت‌وجور» اشاره کرد). می‌توان به نقل از اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۶۲) نوع و میزان مطابقت ویژگی‌های صرفی - معنایی چنین ساخت‌هایی را جهت تقویت ادعای اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها بر اساس ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، به صورت زیر خلاصه و ارائه نمود:

در دوگان‌سازی محض دو عنصر در همه ویژگی‌های صرفی - معنایی مطابقت دارند. در ساخت‌هایی که عناصر آنان مترادف باشند همه ویژگی‌های صرفی - معنایی دو عنصر غیر از گونه کاربردی و موقعیتی و در ساخت‌های مترادف نسبی، بیشتر ویژگی‌های صرفی - معنایی عناصر مطابقت دارد. ساخت‌هایی که عناصر آنان از یک مجموعه معنایی باشند یا دارای حوزه معنایی یکسان باشند نیز در ویژگی‌های طبقه اصلی معنایی با یکدیگر مطابقت دارند. میزان و نوع مطابقت در ساخت‌هایی که عناصر آنان دارای رابطه شمول معنایی باشند به این صورت است که ویژگی‌های یکی از عناصر زیرمجموعه خاصی از دیگری می‌باشد. رابطه معنایی عناصر در تقابل معنایی نیز با تشخیص دو عنصر با ارزش‌های متقابل معنایی نسبت به ویژگی‌های خاصی قابل تعریف می‌باشد. به عبارتی، در ساخت‌های متقابل معنایی نیز نوعی رابطه معنایی بین دو عنصر وجود دارد که بر اساس آن، دو عنصر نسبت به ویژگی‌ها و ارزش‌های خاص معنایی اختلاف یا عدم مطابقت دارند (همان).

در ادامه، پنج مورد از ساخت‌های مترادف و متقابل با استفاده از نمونه‌هایی از زبان فارسی مورد بررسی قرار می‌گیرد. این ساخت‌ها به دلیل داشتن نوعی رابطه معنایی (ترادف یا تقابل) می‌توانند در تأیید ادعای اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها بر اساس ویژگی‌های معین صرفی-معنایی و نه الزاماً واجی، به عنوان شواهد محسوب شوند.

۴-۱. تکواژگونه‌ی ریشه

در اطلاق عنوان خاص دوگان‌سازی صرفی به این نظریه، دو نکته مهم صرفی وجود دارد: یکی به لحاظ دخیل دانستن ویژگی‌های صرفی - معنایی سازه‌ها در دوگان‌سازی و به تبع آن به دست دادن سازه‌های صرفی و دیگری به لحاظ تأکید بر همسانی معنایی عناصر و نه الزاماً هم سانی واجی آنان (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲۵). بر این اساس، و با توجه به معیارهایی که در بخش ۳ برای تمایز نظریه دوگان‌سازی صرفی از نظریات نسخه‌برداری واجی ذکر گردید، در نظریه دوگان‌سازی صرفی نیازی به همسانی واجی دو جزء حاضر در ساخت نیست. به عبارتی، می‌توان به وجود ساختی قائل شد که طی آن دو جزء تشکیل‌دهنده رابطه تکواژگونه‌ی با یکدیگر داشته باشند در حالی که همسانی واجی بین آن‌ها وجود نداشته باشد. اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۹-۱۰) با برگرفتن داده‌هایی از کرولی^۳ (۱۹۹۸ و ۲۰۰۲) در زبان سایی^۴ (یکی از زبان‌های شرقی میانه حوزه اقیانوس آرام)، تکواژگونه‌ی ریشه را به عنوان شاهی در تأیید رویکرد تکرار مشخصه‌های صرفی - معنایی در نظریه دوگان‌سازی صرفی بیان می‌دارند. مثال زیر به نقل از کرولی (۱۹۹۸ و ۲۰۰۲) از زبان سایی ارائه می‌شود:

ساختار دوگان‌ساخت ستاک ۲ ستاک ۱
 evcah 'defecate' + ampcah 'defecate' → evcahevcah 'defecate defecate' /
 ampcavevcah 'defecate defecate' کرولی (۲۰۰۲: ۷۰۴) (کامل تصفیه کردن)

در این زبان اغلب ریشه‌های فعلی به دو صورت ستاک ۱ و ستاک ۲ ظاهر می‌شوند. همچنان‌که نمونه‌ی فوق نشان می‌دهد دوگان‌سازی می‌تواند با دو نسخه از ستاک ۱ و گاه با ترتیب ستاک ۲ - ستاک ۱ صورت پذیرد. در نمونه فوق دو جزء تشکیل‌دهنده ستاک‌های ۱ و ۲ هستند و از معنی یکسانی برخوردارند. علیرغم نبود همسانی واجی بین ستاک‌ها، معنی تشدید و تأکید که در تکرار رایج است، در دوگان‌ساخت به چشم می‌خورد.



در زبان فارسی نیز افعال دارای دو ستاک فعلی می‌باشند، اما برای ساخت واژه با روش تکرار، برخلاف زبان ساسی، دو نسخه از یک ستاک (چه حال و چه گذشته) در کنار هم قرار نمی‌گیرند. نبود صورت‌هایی نظیر «شست‌شست» و «دیدید» یا «شوشو» و «بین‌بین»، برای نشان دادن عدم همنشینی دو ستاک گذشته یا حال، مؤید این مطلب است. در زبان فارسی نمونه‌های دارای ستاک‌های فعلی با ترتیب گذشته - حال کاملاً رایج است. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «شست‌وشو»، «ساخت‌وساز»، «دوخت‌ودوز»، «گفت‌وگو» (گفتگو)، «سوخت‌وسوز» و «پخت‌وپز» اشاره کرد. در این نمونه‌ها نیز علیرغم عدم وجود هم‌سانی واجی بین اجزا، شاهد معنی «مرتبط با/ و غیره» هستیم که یادآور معانی رایج در واژه‌های مکرر است. به عنوان مثال واژه «ساخت‌وساز» به معنی ساختن و امور مرتبط با ساختن است.

همچنان‌که قبلاً اشاره شد در نظریه دوگان‌سازی صرفی، معنای یک واژه دوگان‌سازی شده را علاوه بر معنای اجزا، ساخت نیز تعیین می‌کند، به طوری که معنی اجزاء صرفاً در درون نقش معنایی ساخت قابل توصیف است. در واژه‌های ساخته شده با استفاده از ستاک گذشته و حال نیز چون دو دختر رابطه تکواژگونی دارند، معنای واژه ساخته شده (برون‌داد) را معنای درون‌داد به همراه معنای «مرتبط/ و غیره» تشکیل می‌دهد که ناشی از نقش معنایی ساخت ناظر بر این نوع واژه‌ها می‌باشد. با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان طرح‌واره زیر را برای این نوع ساخت‌ها در زبان فارسی ارائه داد:

[اسم (اسم مصدر) + F] نوعی معنای مرتبط/ و غیره]

/ستاک گذشته/ [F] + (و) /ستاک حال/ [F]

این واقعیت که در دوگان‌سازی دو دختر می‌توانند تکواژگونه‌های واژگانی از یک تکواژ باشند، قویاً پیش‌بینی نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر ضرورت و نیاز به تکرار عناصر با ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، و نه صرفاً نسخه‌برداری واجی، برای شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها را تأیید می‌نماید. این در حالی است که هیچ نظریه نسخه‌برداری واجی به تنهایی قادر به توجیه چنین مواردی نیست (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۴۸).

۲-۴. ساخت‌های مترادف

اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۸) با ارجاع به اُرون و هایمن^{۳۶} (۲۰۰۰) با ارائه داده‌هایی از زبان خِمر^{۳۷} ساخت‌های مترادف یا ترکیبات مترادف^{۳۸} را به عنوان شواهدی در تأیید نظریه دوگان‌سازی صرفی ارائه می‌دهند. نمونه‌ی زیر از اُرون و هایمن (۲۰۰۰: ۴۸۵) نقل می‌شود:

peel-weeli 'time,' from Sanskrit *peel* 'time' + from Pali *weeli* 'time

اُرون و هایمن (۲۰۰۰: ۴۸۵)

همچنان‌که در مثال فوق مشاهده می‌شود مفهوم «زمان» در زبان خِمر از ترکیب دو واژه مترادف که یکی (*peel*) از زبان سانسکریت و دیگری (*weeli*) از زبان پالی^{۳۹} گرفته شده است، بیان می‌شود.

همان‌گونه که نظریه دوگان‌سازی صرفی وجود برخی ساخت‌های تکرار را پیش‌بینی می‌کند که طی آن دو دختر تکواژگونه‌های یک تکواژ می‌باشند، این نظریه می‌تواند وجود ساخت‌هایی را نیز پیش‌بینی کند که در آن دو دختر به لحاظ صوری یکسان نباشند اما از نظر واژگانی مترادف تلقی شوند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۵۹). از این ساخت‌ها با عناوینی مانند ترکیبات حشو^{۴۰} (سینگ، ۱۹۸۲)، ترکیبات مقارن معنایی^{۴۱} (اُرون و هایمن، ۲۰۰۰)، ترکیبات مترادف (نگوین^{۴۲}، ۱۹۹۷) یا ساخت‌های مترادف (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵) یاد شده است. نظریه دوگان‌سازی صرفی تکرار را به طور قابل قبولی در گروه این ساخت‌ها قرار می‌دهد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۱). تحلیل و توجیه چنین ترکیباتی با توسل به نظریه نسخه‌برداری واجی امکان‌پذیر نیست و این ترکیبات صرفاً در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل بررسی می‌باشند. در زبان فارسی می‌توان به نمونه‌هایی از این ساخت مانند: «مرگ‌ومیر»، «زادوولد»، «جنگ‌وج‌دال»، «هول‌وهراس» و «جست‌وخیز» اشاره کرد.

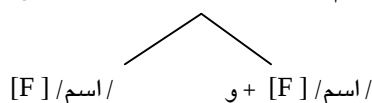
اُرون و هایمن (۲۰۰۰، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۱) علاوه بر ساخت‌های مترادف، ساخت‌های مترادف نسبی، اعضاء یک مجموعه معنایی و ساخت‌های متقابل را نیز در گروه ساخت‌های دوگان‌ساز قرار می‌دهند. آبی^{۴۳} (۱۹۹۱: ۲۵، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۱) نیز در تفسیری مشابه با اُرون و هایمن (۲۰۰۰)، ساخت‌های متشکل از عناصر واژگانی یک حوزه معنایی را از نظر ساختار شبیه دوگان‌سازی می‌داند.

در زبان فارسی به وفور شاهد وجود ساخت‌هایی هستیم که دو جزء تشکیل‌دهنده‌شان



مترادف کامل نیستند اما از ترادف نسبی برخوردارند یا به یک حوزه معنایی واحد تعلق دارند. به عنوان نمونه‌هایی از این دست ترکیبات می‌توان به «جاروجنجال»، «جفت‌وجور» و «نان‌ونمک» اشاره کرد. با توجه به آنچه ذکر شد و با در نظر گرفتن نقش ساخت در تعیین معنی کل، می‌توان برای این ساخت طرح‌واره کلی زیر را ارائه داد:

[اسم] [F+ معنای مشابه/ حوزه معنایی F]



۳-۴. تکرار بازتابی

در دوگان‌سازی صرفی، در معرض ناهمگونی قرار گرفتن یکی از عناصر حاضر در دوگان‌سازی رایج است و این پدیده اغلب تکرار بازتابی (پژواکی) نامیده می‌شود (اینکلاس، ۲۰۰۸). تکرار ناقص در فارسی نوعی ساخت معنایی در تأیید همسانی معنایی نظریه دوگان‌سازی صرفی به حساب می‌آید. به عبارتی، گرچه عنصر مکرر فاقد معنای مستقل و خاص خود می‌باشد، معنای کل ساخت به تعبیر اینکلاس و زول (۲۰۰۵: ۴۲) به معنای «عنصر اول و موارد مشابه^۴» یا «عنصر اول و غیره» می‌باشد که دلیلی بر همسانی معنایی دو عنصر است که اگر چنین نبود و عنصر مکرر معنای دیگری می‌داشت قاعدتاً می‌بایست واژه حاصل معنایی متفاوت به خود می‌گرفت و به عبارتی معنای کل عوض می‌شد. بر این اساس، این ساخت‌ها نیز با توجه به عدم همسانی آغاز یا پایانه در واژه مکرر، معیار همسانی واجی در نظریه نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند. در زبان فارسی می‌توان به مواردی مانند: «لباس‌مباس»، «پتومتو»، «هاج‌وواج»، «هیروویر» و «کتاب‌متاب» اشاره کرد.

نکته قابل توجه آن که در برخی موارد یکی از دختران (جزء مکرر) و در برخی موارد دیگر هر دو جزء فاقد معنی می‌باشند ولی در کنار هم یکی از مفاهیم تکرار را می‌رسانند. به عنوان مثال در «پتومتو» و «کتاب‌متاب» عنصر مکرر (به ترتیب «متو» و «متاب») و در «اجغ(و)جغ» و «هیرو(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند اما در چهارچوب معنی‌شناسی ساخت‌محور^۵ رایج در این نظریه، معنای کل ترکیب چیزی فراتر از معنای اجزاء در نظر گرفته می‌شود به طوری که

معنای صورت زبانی حاصل شده را ساخت دوگان ساز رقم می‌زند نه الزاماً اجزاء. از این روست که به عنوان مثال، ترکیب «پتومتو» به معنای پتو و غیره یا پتو و چیزهای مشابه می‌باشد. این ادعا در مواردی که هیچ‌یک از دو جزء دارای معنی نیستند، اهمیت نقش ساخت را روشن‌تر نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در نمونه‌هایی نظیر «اجغ(و)وجغ» و «هیر(و)ویر» هر دو جزء فاقد معنی هستند، اما کل ترکیب معنادار است و به ترتیب به معنای «عجیب و غریب» و «اوضاع آشفته» می‌باشد. در این نظریه دوگان‌سازی، معنای دوگان‌ساخت‌ها از معنای تصویرگونه تا معنای به صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر است که به نوعی مؤید رویکرد صرف ساخت‌محور است (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۳). به عبارتی، فاقد معنی بودن هر دو جزء سازنده نمونه‌های بالا و موارد مشابه نیز به عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معنای اصطلاحی یا استعاری قابل توجیه می‌باشد.

۴-۴. تکرار کامل میانی

می‌توان از تکرار کامل میانی به عنوان یکی دیگر از شواهد معنایی در تأیید نظریه دوگان‌سازی صرفی نام برد. در زبان فارسی این نوع تکرار با اضافه شدن حروف اضافه، پی‌بست «و» و بیناوند «ا» میان دو عنصر ساخته می‌شود (شقاقی، ۱۳۸۶/۱۳۹۱: ۱۰۰). خانجانی و علی‌نژاد (۱۳۸۹) شکل‌گیری تکرار کامل میانی را، به لحاظ نقض معیار مجاورت مورد نیاز نظریات نسخه‌برداری واجی، در راستای نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌دانند. علاوه بر نقض معیار مجاورت که در بخش شواهد واژارایی بدان خواهیم پرداخت، به لحاظ یکسان بودن معنای عناصر در دو طرف بیناوند، پی‌بست یا حروف اضافه، این ساختار می‌تواند به عنوان شاهد معنایی مؤید هم‌سانی معنایی در نظریه دوگان‌سازی صرفی ارائه شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «در به در»، «مِنْ و مِنْ»، «شیرتوشیر»، «گرماگرم» و «گوش‌تاگوش» اشاره کرد.

۴-۵. ساخت‌های متقابل معنایی

آرون و هایمن (۲۰۰۰، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۱) چهار نوع ساخت را به دست می‌دهند که مانند تکرار دو سازه صرفی در آن‌ها ارتباط معنایی مشخصی با هم دارند. علاوه بر ساخت‌های مترادف، مترادف نسبی، عناصر دارای حوزه معنایی یکسان و اعضاء یک مجموعه



معنایی که قبلاً توضیح داده شد، آن‌ها ساخت‌های متقابل را نیز به عنوان شاهی در تأیید نظریه دوگان‌سازی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. در مورد ساخت‌های متقابل نیز ارتباط میان دو عنصر از نظر معنی‌شناسی قابل تعریف می‌باشد، با این تفاوت که به جای مطابقت، دو عنصر در ویژگی‌های خاصی عدم مطابقت یا اختلاف دارند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۲). دُریه^{۴۶} (۱۹۸۵، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۴) از این ساخت‌ها که دو واژه با معنای متقابل با هم ترکیب می‌شوند تا بر اساس ساخت، معنایی را برسانند که در برگیرنده هر دو باشد با عنوان همنشینی یا مجاورت تقابل‌ها^{۴۷} نام می‌برد. در زیر به نمونه‌ای از زبان آسینس^{۴۸} به نقل از دُریه (۱۹۸۵: ۴۴) اشاره می‌کنیم:

bloe 'buy' + publoe 'sell' → bloe – publoe 'buy and sell'

این نمونه که دقیقاً مشابه «خرید و فروش» در زبان فارسی هست صرفاً به معنای خریدن و فروختن چیزی نیست بلکه تکرار در انجام این عمل مدنظر است. چنین ساخت‌هایی معنای تکرار در عمل را می‌رسانند که یکی از معانی رایج در دوگان‌سازی فعل می‌باشد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۱۳). با این توصیف، تکرار شامل مواردی می‌شود که رابطه ضروری بین دو دختر، همسانی معنایی، همانندی معنایی یا تقابل باشد (همان: ۶۵).

ترکیباتی که از همنشینی دو عنصر متقابل معنایی ساخته شوند در زبان فارسی نیز به وفور دیده می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به «کِش‌مکش»، «داروندار»، «بیابرو»، «آمدنیامد» (اومدنیومد)، «زدوخورد»، «بگومگو» و «رفت‌وآمد» اشاره کرد. همچنان‌که در سطور بالا ذکر شد، در دوگان‌سازی از همنشینی یا مجاورت دو واژه با معنای متقابل، ترکیبی ساخته می‌شود که معنای آن تجمیع معنای اجزا نیست بلکه معنی کل آن با استفاده از معنی اجزاء و نقش معنایی ساخت شکل می‌گیرد. برای مثال، واژه «داروندار» به معنای «داشتن و نداشتن» نیست بلکه به معنای «اثاث» و «مجموعه دارائی‌های یک شخص» می‌باشد (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۶۶).

بر اساس آنچه در مورد معنی صورت‌های زبانی حاصل از این ساخت ذکر شد، می‌توان مدعی شد که این ساخت، تکرار دو واژه متقابل را طلب می‌کند و خود نیز نوعی معنی مجموعه-گی بدان می‌افزاید. با این توصیف، به نظر می‌رسد بتوان این ساخت را نیز شاهی در تأیید دوگان‌سازی صرفی در نظر گرفت.

۵. شواهد واژارائی: واژارائی نامتقارن

یکی از پیش‌بینی‌های اصلی نظریه دوگان‌سازی صرفی وجود دوگان‌ساخت‌هایی‌ست که دو عنصر از نظر معنایی هم‌سان ولی به لحاظ ساختار متفاوت، از نظر واجی متفاوت باشند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۳۱). یکی از مواردی که باعث تغییر در ساختار واجی یک یا هر دو عنصر و نقض هم‌سانی واجی می‌شود واژ تهی^۱ است. واژ تهی به صورتی اطلاق می‌شود که بدون داشتن معنایی واضح و مجزا نقش ساختاری دارد به طوری که حضور یا عدم حضور آن تغییری در معنی ایجاد نمی‌کند (همان: ۳۲ و ۳۴). عواملی که وجود واژ تهی را در تکرار برمی‌انگیزد همان عواملی هستند که وجود واژ تهی را در ساخت‌های غیرتکرار برمی‌انگیزد. این عوامل می‌توانند واجی یا صرفی باشند (همان: ۳۲). یک نمونه از واژهای تهی که عموماً در ساخت‌های تکرار یافت می‌شود اصطلاحاً واژ پیونده^۲ نام دارد (همان: ۳۶). برای مثال، در ساخت دوگان‌سازی فعل در زبان خُصی^۳ دو نسخه فعل به وسیله پیونده «šī» از یکدیگر جدا می‌شوند (آبی، ۱۹۹۱: ۱۲۸ و ۱۳۰، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۳۶):

iaid - ši - iaid 'to go on walking'
tokren - ši - kren 'keep talking'

معنای تکرار در عمل که یکی از معانی دوگان‌سازی فعل می‌باشد، در دوگان‌ساخت‌های فوق نیز دیده می‌شود^۴.

اگر پیونده تشکیل یک سازه صرفی با یکی از عناصر بدهد، آنگاه وجود و حضورش هم‌سانی واجی را بر هم می‌زند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۳۷). همچنان‌که در بخش ۳ اشاره گردید، مجاورمداری و هم‌سانی واجی (معیارهای ۲ و ۴) از وجوه تمایز نظریه نسخه‌برداری واجی از نظریه دوگان‌سازی صرفی است. بر این اساس، نظریه نسخه‌برداری واجی برای توضیح دوگان‌ساخت‌های دارای واژ تهی - که باعث نقض دو معیار مجاورت و هم‌سانی واجی می‌شود - با چالش مواجه می‌گردد. در ادامه، به دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی اشاره می‌شود که به لحاظ واژارائی نامتقارن ناشی از وجود واژ تهی، ناقض معیارهای هم‌سانی واجی و مجاورمداری مورد نیاز نظریه نسخه‌برداری واجی هستند ولی در نظریه دوگان‌سازی صرفی قابل توجیه هستند.

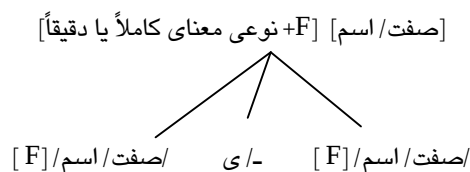


۵-۱. کسره میانی

یکی از کاربردهای کسره میانی در زبان فارسی در ساخت تکرار تأکیدی^۳ است. این کسره به عنوان نوعی پیونده بعد از کلمه اول می‌آید و به دو صورت ظاهر می‌شود: بعد از کلماتی که به همخوان ختم می‌شوند به صورت کسره /e/ و بعد از کلماتی که به واکه ختم می‌شوند به صورت /z/ ظاهر می‌شود. به عنوان نمونه‌هایی از ساخت تکرار تأکیدی می‌توان به مواردی مانند: «سفیدسفید»، «توپ‌توپ»، «کلافه‌ی کلافه» و «شب‌شب» اشاره کرد.

وجود کسره میانی در بین دو کلمه ناقض معیارهای همسانی واجی و مجاورمداری مورد نیاز نظریات نسخه‌برداری واجی است و توجه آن یک چالش محسوب می‌شود ولی در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی که ویژگی‌های معین صرفی - معنایی ملاک است و مجاورت دو عنصر در آن الزام‌آور نیست، قابل توجه می‌باشد.

با توجه به این که درون‌داد و برون‌داد این ساخت در زبان فارسی اسم یا صفت است، با استفاده از طرح‌واره‌های ساختی^۴ معمول در این نظریه و با اقتباس از اینکلاس و زول (۲۰۰۵) طرح‌واره زیر را می‌توان برای این ساخت ارائه داد:



۵-۲. ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی

این مورد که سادات تهرانی (۲۰۰۳) به آن پرداخته است به کاربرد «که» به عنوان واژی تهی در ساختی مربوط می‌شود که از نظر مفهومی بیانگر بی‌تفاوتی نسبت به گزاره‌ی بیان‌شده است. کارکرد چنین ساختی را می‌توان در نمونه مکالمه زیر دید:

الف: مردم رفتند. ب: رفتند که رفتند.

این ساختار به لحاظ تعلق به عناصر زبانی بزرگتر از سطح واژه پدیده‌ای نحوی محسوب می‌گردد که فراتر از موضوع مقاله حاضر است، اما به لحاظ نقض همجواری بین دو عنصر، کاربرد آن در زبان فارسی می‌تواند مؤید ادعای نظریه دوگان‌سازی صرفی مبنی بر نیاز به

تکرار صرفی- معنایی یک عنصر در ساختی خاص تلقی شود.

۳-۵. بیناوند

بعضی از کلمات زبان فارسی با افزوده شدن بیناوند «-ا» میان دو کلمه ساخته می‌شوند (شقاقی، ۱۳۹۱/ ۱۳۷۱: ۶۸). بیناوند «-ا» از نظر آوایی به کلمه اول افزوده می‌شود و فاقد معنی است. به لحاظ یکسان بودن عناصر دو طرف بیناوند و داشتن معنای یکسان، چنین ساخت‌هایی را می‌توان زیر عنوان تکرار کامل میانی و ساخت‌های مترادف نیز آورد. می‌توان به مواردی مانند: «لبالب»، «کشاکش»، «دوشادوش» و «رویاری» اشاره کرد که معیار هم‌جواری نظریات نسخه‌برداری واجی را نقض می‌کنند ولی در نظریه دوگان‌سازی صرفی می‌توانند به عنوان شواهدی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها بر مبنای ویژگی‌های صرفی - معنایی ارائه شوند.

۴-۵. پیونده «و» (پی‌بست «و»)

عنصر پیونده «و» - که از نظر آوایی به عنصر اول می‌چسبد و به عنوان پی‌بست «و» از آن یاد می‌شود - در میان دو عنصر می‌آید و می‌تواند مورد دیگری مبنی بر واژارائی نامتقارن دو عنصر و نقض معیارهای هم‌جواری و هم‌سانی واجی در رویکرد نسخه‌برداری واجی تلقی شود. می‌توان به نمونه‌هایی مانند: «فس(و)فس»، «مِنْ و مِّنْ»، «هَنْ و هَنَّ»، «هاج(و)اج» و «جست(و)جو» اشاره کرد که در بعضی از آنان (مانند «جست‌وجو») به لحاظ نقض معیار هم‌سانی واجی و در برخی دیگر (مانند «مِنْ و مِّنْ») به لحاظ نقض معیار مجاورت نمی‌توانند صرفاً با تکیه بر نظریه نسخه‌برداری واجی توجیه شوند اما در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی توجیه‌پذیر می‌نمایند.

۵-۵. رونوشت موزون

در قسمت شواهد معنایی از تکرار بازتابی به عنوان شاهدهی دال بر هم‌سانی معنایی میان عناصر نام برده شد. در آنجا در توجیه شکل‌گیری مفاهیمی مانند «نظایر آن» یا «موارد مشابه» چنین نتیجه گرفته شد که قاعداً می‌بایست عنصر دوم از نظر معنایی با عنصر پایه هم‌سان



باشد و گرنه معنای کل ساخت متفاوت از آن چیزی می‌شد که هست. در این قسمت، با پیروی از اینکلاس و زول (۲۰۰۲ و ۲۰۰۵) و اینکلاس (۲۰۰۵ و ۲۰۱۴) با بررسی واژ آرائی تکرار بازتابی، نشان می‌دهیم این ساختار، به علت داشتن واژ تهی نیز این رویکرد را تقویت می‌نماید.

تکرار با عنصر (زنجیره) ثابت که جایگزین زنجیره متناظر در عنصر پایه می‌شود، و از نظر تاریخی از زبان بیدیش^{۵۵} وارد گونه‌هایی از زبان انگلیسی شده است، در آثار مختلف عناوینی مانند تکرار ناقص، تکرار بازتابی (پژواکی) و اتباع به خود گرفته است. تکرار بازتابی یک پدیده رایج در میان زبان‌هاست و در واژه‌سازی کاربرد فراوانی دارد (اینکلاس، ۲۰۱۴: ۱۵۹). برای مثال، زنجیره ثابت در این فرایند در ترکی *m-* در انگلیسی *shm-* در هندی *v-* و در آبخاز^{۵۶} *m-* می‌باشد (همان: ۱۵۹). صفوی (۱۳۵۸) این زنجیره ثابت را در فارسی «م» و «پ» می‌داند. به نمونه‌هایی از این ساخت در زبان‌های یاد شده توجه می‌کنیم:

roti 'bread' roti-voti 'bread, etc.'

زبان هندی (سینگ، ۱۹۸۲: ۳۴۸، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۰)

kitap-mitap 'book and the like'

زبان ترکی (لويس^{۵۷}، ۱۹۶۷، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۴۲)

gazák-k 'fool'! gazák'-mazák' 'fool and the like'

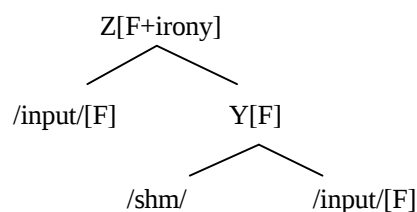
زبان آبخاز (وُکس^{۵۸}، ۱۹۹۶ و برونینگ^{۵۹}، ۱۹۹۷، نقل از اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۴۲)

table-shmable 'table + irony'

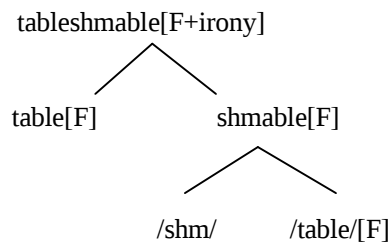
(اینکلاس و زول، ۲۰۰۲: ۱۹) زبان انگلیسی

در زبان فارسی نیز می‌توان به مواردی مانند: «پتومتو»، «میوه‌پیوه»، «پنیرمنیر» و «درس‌مَرس» اشاره کرد.

طرح‌واره پیشنهادی اینکلاس و زول (۲۰۰۲) برای تشکیل چنین ساختاری در انگلیسی به صورت زیر می‌باشد:

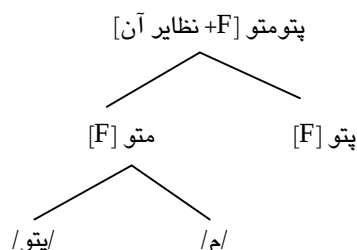


برای مثال، به نقل از اینکلاس و زول (۲۰۰۲) می‌توان تشکیل *tableshmable* را به صورت زیر نشان داد:



یپ^{۶۰} (۱۹۹۲)، مک‌کارتی و پرینس (۱۹۸۶/۱۹۹۹) و آلدتره و همکارانش^{۶۱} (۱۹۹۹) با اشاره به نمونه انگلیسی (*fancy-shmancy*) به مواردی که در آن‌ها یکی از نسخه‌ها دارای ماده‌ای واجی باشد که زنجیره جایگزینی موجود در یکی از عناصر است، رونوشت موزون می‌گویند. آن‌ها این فرایند را نوعی وندافزایی می‌دانند که در زبان‌های آسیایی رایج است. آنچه از دیدگاه یپ (۱۹۹۲)، مک‌کارتی و پرینس (۱۹۸۶/۱۹۹۹) و آلدتره و همکارانش (۱۹۹۹) وندافزایی در نظر گرفته می‌شود، در نظریه دوگان‌سازی صرفی مشابه و معادل واژ تهی می‌باشد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۴۳).

با اقتباس از اینکلاس و زول (۲۰۰۲)، برای «پتومتو» می‌توان طرح‌واره زیر را ارائه داد:



طبق آنچه در طرح‌واره فوق مشاهده می‌شود دو واژ تھی «م» و «پ» می‌توانند هنگام کپی شدن عنصر مکرر جایگزین آغازه عنصر پایه شوند و به تعبیر یپ (۱۹۹۲)، مکارتی و پرینس (۱۹۸۶/۱۹۹۹) و آلدتره و همکارانش (۱۹۹۹) ایجاد رونوشت موزون کنند که بر اساس نظریه دوگان‌سازی صرفی این واژها نوعی واژ تھی محسوب می‌شود. با توجه به وجود چنین صورت‌هایی میان دو عنصر و در عین حال کپی شدن عنصر اول به استثناء زنجیره اول یا همان آغازه، معیارهای همسانی واجی و همجواری در نظریه نسخه‌برداری واجی نقض می‌گردد ولی چنین ساخت‌هایی در قالب نظریه دوگان‌سازی صرفی به عنوان شواهدی در تأیید شکل‌گیری دوگان‌سازی بر مبنای ویژگی‌های معین صرفی - معنایی، قابل توجیه هستند.

۶. جمع‌بندی

مقاله حاضر سعی بر آن داشت تا در چهارچوب نظریه دوگان‌سازی صرفی توصیفی جامع از شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی را ارائه دهد و نشان دهد که تکرار الزاماً نسخه‌برداری واجی نیست بلکه ملاحظات صرفی - معنایی در آن دخیل‌اند. در رابطه با ادعای اصلی این نظریه مبنی بر شکل‌گیری دوگان‌ساخت‌ها بر مبنای ویژگی‌های معین صرفی - معنایی و نه الزاماً همسانی واجی، با در نظر گرفتن دو دسته شواهد معنایی و واژآرائی، داده‌هایی از زبان فارسی در چهارچوب این نظریه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت. شواهد معنایی مانند تکواژگونگی ریشه، ساخت‌های مترادف، تکرار بازتابی، تکرار کامل میانی و ساخت‌های متقابل معنایی و شواهد واژی (واژآرائی) شامل واکه یا کسره میانی، ساختار «که» مبین بی‌تفاوتی، بیناوند، پیونده یا پی‌بست «و» و رونوشت موزون مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و در تمام موارد یاد شده نتیجه حاصل مؤید فرضیه این پژوهش در امکان توصیف شکل‌گیری

دوگان‌ساخت‌های زبان فارسی در چهارچوب این نظریه است. بر این اساس، می‌توان اتخاذ منظری صرفی - معنایی و نه الزاماً واجی به تکرار توسط نظریه دوگان‌سازی صرفی را رویکردی نوآورانه در زبان فارسی تلقی کرد که گامی در راستای شناخت هرچه بهتر فرایند تکرار در زبان فارسی باشد. توجیه و توضیح دوگان‌ساخت‌هایی از زبان فارسی که شکل‌گیری آن‌ها با رویکردهای صرفاً واجی امکان‌پذیر نمی‌باشد (مانند آنچه در ۴ و ۵ گذشت)، یکی از یافته‌ها و نکات جدید ناشی از این پژوهش است. نکته جدید دیگر این که از منظر رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در نظریه دوگان‌سازی صرفی که معنای برون‌داد در فرایند تکرار همیشه تصویرگونه و ترکیب‌پذیر نیست^{۶۲}، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در فرایند اتباع در زبان فارسی یا تکرار بازتابی نیز آنچه باعث تلفیق و ترکیب دو واژه می‌شود و ساختاری معنادار را به دست می‌دهد، هم‌سانی معنایی می‌باشد. بعلاوه، بر اساس رویکرد معنی‌شناسی ساخت‌محور رایج در این نظریه که معنای دوگان‌ساخت‌ها را از معانی تصویرگونه تا معانی به صورت بالقوه کاملاً اصطلاحی متغیر می‌داند، معنای دوگان‌ساخت‌هایی که هر دو جزء آن‌ها فاقد معناست (مانند آنچه در ۴-۳ گذشت)، به عنوان دوگان‌ساخت‌هایی با معانی اصطلاحی یا استعاری قابل توجیه می‌باشد.

۷. پی‌نوشت‌ها

- 1 morphological doubling theory
- 2 Inkelas, Sharon & Zoll, Cheryl
- 3 reduplication
- 4 phonological copying
- 5 root allomorphy
- 6 echo reduplication
- 7 indifference- ke construction
- 8 melodic overwriting
- 9 morphotactic asymmetries
- 10 Jackendoff's parallel architecture
- 11 Moravcsik, Edith
- 12 Regier, Terry
- 13 Kajitani, Motomi
- 14 metrical constituents
- 15 proximity



- 16 McCarthy, John and Alan Prince
- 17 Wilbur's identity principle
- 18 arantz's copy and association theory
- 19 Steriade's full copy
- 20 base – reduplicant correspondence theory
21. Spencer, Andrew
22. Trask, Robert Lawrence
23. morphological construction
24. truncation construction

۲۵. برای آشنایی با صرف ساخت‌محور (construction morphology) به گلدبرگ (Goldberg, A.) (۱۹۹۵ و ۲۰۰۶) و بوی (Booij, G.) (۲۰۰۵ و ۲۰۱۰) مراجعه شود.

26. schema
27. some added meaning
28. semantic feature bundle
29. phonological modification

۳۰. همچنان‌که در متن مقاله ذکر گردید، اینکلاس و زول (۲۰۰۵) نظریه دوگان‌سازی صرفی را به عنوان نظریه‌ای مطرح می‌کنند که دوگان‌سازی را شامل دو دختر می‌داند که در ویژگی‌های نحوی و معنایی هم‌سان باشند (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۲۵). اما توضیح این نکته ضروری است که در مفهوم و کاربرد گسترده‌تر دستور ساختی که نظریه دوگان‌سازی صرفی در آن گنجانده می‌شود، آن‌ها دوگان‌سازی را شامل مواردی می‌دانند که رابطه ضروری میان دو عنصر هم‌سانی معنایی، همانندی معنایی (ترادف یا حوزه معنایی یکسان) یا تقابل باشد (اینکلاس و زول، ۲۰۰۵: ۶۵). از این رو، مقاله حاضر علاوه بر هم‌سانی معنایی، حوزه‌های هم‌معنا و تقابل معنایی را نیز که در فارسی مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند، مورد بررسی قرار داده است.

31. juxtaposition construction
32. Singh, Rajendra
33. pure reduplication
34. Crowley, Terry
35. Sye
36. Ourn, Noeurng and John Haiman
37. Khmer
38. synonym compounding
39. Pali
40. redundant compounds
41. semantically symmetrical compounds
42. Nguyen, D'inh-ho'a
43. Abbi, Anvita

44. X and the like
45. constructional semantics
46. Durie, Mark
47. juxtaposition of opposites
48. Acehnese
49. empty morph
50. linker morph
51. Khasi

۵۲. آبی (۱۹۹۱) برای نشان دادن معنای تداوم و تکرار در عمل، معنای برون‌داد را با استفاده از go on و keep می‌رساند که در انگلیسی به همین معناست.

53. intensive reduplication
54. constructional schemas
55. Yiddish
56. Abkhaz
57. Lewis, Geoffrey
58. Vaux, Bert
59. Bruening, Benjamin
60. Yip, Moira
61. Alderete, John, Jill Beckman, Laura Benua, Amalia Gnanadesikan, John McCarthy, and Suzanne Urbanczyk
62. non - compositional

۸. منابع

- احمدی گیوی، حسن و انوری، حسن (۱۳۸۶). *دستور زبان فارسی*. ویرایش سوم. تهران: انتشارات فاطمی.
- انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.
- خانجان، علیرضا و علی‌نژاد، بتول (۱۳۸۹). "تحلیلی بر فرایند مضاعف‌سازی کامل در زبان فارسی بر مبنای نظریه دوگان‌سازی ساخت‌واژی". *فصلنامه زبان و زبان‌شناسی*. سال ششم. شماره ۱۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). "بررسی معنایی تکرار در زبان فارسی". *مجله زبان‌شناسی*. شماره ۴۴. صص ۶۵-۷۴.
- شریعت، محمد جواد. (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات اساطیر.
- شقاقی، ویدا (۱۳۷۹). "فرایند تکرار در زبان فارسی". *مجموعه مقالات چهارمین کنفرانس*



زبان‌شناسی نظری و کاربردی. جلد اول. صص ۵۱۹-۵۳۳.

- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- شقاقی، ویدا و حیدرپور بیدگلی، تهمنه (۱۳۹۰). "رویکرد نظریه بهینگی به فرایند تکرار با نگاهی بر واژه‌های مکرر فارسی". *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال سوم، شماره اول. بهار و تابستان ۱۳۹۰. صص. ۴۵-۶۶.
- صفوی، کورش (۱۳۵۸). *آزادی و بند در واژگان غیر بسیط زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱/۱۳۹۱). *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلفام، ارسلان و محی‌الدین قمشه‌ای، غلامرضا (۱۳۹۱). "تصویرگونگی دوگان‌ساخت‌ها در زبان فارسی: طبقه‌بندی معنایی". *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۳. شماره اول (پیاپی ۹). بهار ۱۳۹۱. صص. ۱۵۳-۱۷۲.
- محمودی‌بختیاری، بهروز و تاج‌آبادی، فرزانه (۱۳۹۱). "مقوله «اتباع» در لغت‌نامه دهخدا (یک بررسی مجدد)". *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*. دوره ۳. شماره ۳ (پیاپی ۱۱). پائیز ۱۳۹۱. صص. ۱۷۵-۱۹۲.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). *دستورنامه در صرف و نحو زبان فارسی*. تهران: انتشارات شرق.
- معین، محمد (۱۳۸۶/۱۳۸۲). *فرهنگ معین (فارسی)*. تهران: انتشارات زرین.
- نوبهار، مهرانگیز (۱۳۷۲). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: رهنما.
- Abbi, Anvita (1991). *Reduplication in south Asian languages: an areal, typological and historical study*. New Delhi: Allied Publishers Limited.
- Alderete, John, Jill Beckman, Laura Benua, Amalia Gnanadesikan, John McCarthy, and Suzanne Urbanczyk (1999). "Reduplication with fixed segmentism". *Linguistic Inquiry*. 30: 327-64.
- Booij, Geert (2005). *The grammar of words*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, Geert (2010). *Construction morphology*. Oxford: Oxford University Press.

- Bruening, Benjamin (1997). "Abkhaz mabkhaz: m-reduplication in Abkhaz, weightless syllables, and base reduplicant correspondence". In Benjamin Bruening, Yoonjung Kang, and Martha McGinnis (eds.). *PF: papers at the interface*. Cambridge, MA: MIT Working Papers in Linguistics, 291–330.
- Crowley, Terry (1998). *An Erromangan (Sye) grammar*. Oceanic linguistics special publication, no. 27. Honolulu : University of Hawaii Press.
- Crowley, Terry (2002). "Sye". In John Lynch, Malcolm Ross, and Terry Crowley (eds.), *The Oceanic languages*. Richmond: Curzon Press, 694–722.
- Durie, Mark (1985). *A grammar of Acehnese: on the basis of a dialect of North Aceh*. Dordrecht: Foris.
- Ghaniabadi, Saeed & Ghomeshi, Jila & Nima Sadat-Tehrani (2006) "Reduplication in Persian: A morphological Doubling Approach. Actes du congres annuel de l'Association canadienne de linguistique 2006". *Proceedings of 2006 annual conference of the Canadian linguistic Association*, 1-15.
- Goldberg, Adèle (1995). *Constructions. A construction grammar approach to argument structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- Goldberg, Adele (2006). *Constructions at work. The nature of generalization in language*. Oxford: Oxford University Press.
- Inkelas, Sharon & Zoll Cheryl (2002). "Reduplication as morphological doubling". Available at: <http://roa.rutgers.edu/files/412-0800/roa-412-inkelas-2.pdf>. Last accessed on January 20, 2015.
- Inkelas, Sharon (2005). "Morphological doubling theory: evidence for morphological doubling in reduplication". In Bernhard Hurch(ed.) *Studies on reduplication*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Inkelas, Sharon & Zoll, Cheryl (2005). *Reduplication: doubling in morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Inkelas, Sharon (2008). "The dual theory of reduplication". *Linguistics*. 46: 351–401.



- Inkelas, Sharon (2014). *The interplay of morphology and phonology*. Oxford: Oxford University Press
- Jackendoff, Ray (1997). *The architecture of language faculty*. Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Jackendoff, Ray (2002). *Foundations of language: brain, meaning, grammar, evolution*. Oxford: Oxford University Press.
- Kajitani, Motomi (2005). "Semantic properties of reduplication among the world's languages". *LSO working papers in linguistics 5 : proceedings of WIGL*, 93-106.
- Lewis, Geoffrey (1967). *Turkish grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- McCarthy, John and Alan Prince (1995). "Faithfulness and reduplicative identity". In Jill Beckman, Laura Dickey, and Suzanne Urbanczyk (eds.), *University of Massachusetts occasional papers in linguistics 18: papers in optimality theory*. Amherst, MA: GLSA, 249-384.
- McCarthy, John, and Alan Prince (1999). "Prosodic morphology (1986)", in John Goldsmith (ed.). *Phonological theory: the essential readings*. Malden, MA: Blackwell, 238-88.
- Moravcsik, Edith (1978). "Reduplicative constructions", in Joseph H. Greenberg, (ed.) *Universals of human language. Vol. 3: word structure*. Stanford: Stanford University Press. 297-334.
- Nguyen, D'inh-ho`a (1997). *Vietnamese: tieng viet khong son phan*. Amsterdam: John Benjamins.
- Ourn, Noeurng and John Haiman (2000). "Symmetrical compounds in Khmer". *Studies in language*. 24:483-514.
- Regier, Terry (1998). "Reduplication and the arbitrariness of the sign", in *Proceedings of the twentieth annual conference of the cognitive science society*. M. Gernsbacher and S. Derry (eds.), Lawrence Erlbaum Associates, Marhway, NJ,

pp. 887-892.

- Sadat-Tehrani , Nima (2003). "The 'Indifference-ke construction' in modern conversational Persian". *Linguistica Atlantica*. Vol. 24, pp. 43-70.
- Singh, Rajendra (1982). "On some redundant compounds in modern Hindi". *Lingua*. 56: 345-51.
- Spencer, Andrew (1991). *Morphological theory: An introduction to word structure in generative grammar*. Oxford: Blackwell.
- Steriade, Donca (1988). "Reduplication and syllable transfer in Sanskrit". *Phonology* 5: 73-155.
- Trask, Robert Lawrence (1997). *A student's dictionary of language and linguistics*. London: Arnold, a member of the Hodder Headline Group.
- Vaux, Bert (1996). "Abkhaz Mabkhaz: m-reduplication in Abkhaz and the problem of melodic invariance". Unpublished MS, Harvard University.
- Wilbur, Ronnie. 1973. *The phonology of reduplication*. Bloomington: Indiana University Linguistics Club.
- Yip, Moira (1992). "Reduplication with fixed melodic material". *Proceedings of NELS 22*. Amherst: GLSA. 459-76.